

« واژه سازی »

بن ماضی ← پسید ← واژه ← پسیده  
بن مضارع ← پسند ← واژه ← خدایند ، خوردند

بن ماضی ← بست ← واژه ← دارست ، بسته  
بن مضارع ← بید ← واژه ← دستند ، گردنند

بن ماضی ← ساخت ← واژه ← ساختار ، زیرساخت  
بن مضارع ← ساز ← واژه ← سازنده ، ساخت ساز

بن ماضی ← خواست ← واژه ← درخواست ، خواستگار  
بن مضارع ← خواه ← واژه ← خیرخواه ، خودخواه

بن ماضی ← دید ← واژه ← دیدار ، بازدید  
بن مضارع ← بین ← واژه ← خوردین ، پسیده

بن ماضی ← شناخت ← واژه ← شناخته  
بن مضارع ← شناس ← واژه ← شناسنامه ، روان شناس

بن ماضی ← رست ← واژه ← رستگار  
بن مضارع ← ره ← واژه ← رها ، رهایی